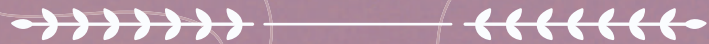


واژه عشق از ریشه هندواروپایی «ais» به معنی خواستن، میل داشتن و جستن، وام گرفته شده است. دیدگاه دیگر پژوهشگران در این مورد این است که این واژه از لغت «iska» در زبان اوستایی به معنای خواهش، خواستن و گرایش، گرفته شده است. حال خوب است دیدگاه چندخطی برخی از بزرگان روانشناسی را درباره عشق بخوانیم:



«اروین یالوم» روان درمانگر وجودی، عشق را نوعی از خود بی خودی و سواس گونه و ذهنیتی افسون شده می داند که تمام زندگی فرد را فرامی گیرد. از نظر وی هیچ رابطه ای قادر به از میان بردن تنهایی نیست. هر یک از ما در هستی تنهایییم ولی می توانیم در تنهایی یکدیگر شریک باشیم، همان طور که عشق درد تنهایی را جبران می کند.

عشق

شماره چهار

«ویکتور فرانکل»، معنا درمانگر، معتقد است که عشق تنها شیوه‌ای است که به واسطه آن انسان می‌تواند به اعماق وجود دیگری سفر کرده و از خود فراتر رود. به اعتقاد وی یکی از راه‌های معنا بخشیدن به زندگی، کشف و درک فردی دیگر از راه عشق است.



«آبراهام مزلو» به عنوان یک نظریه‌پرداز انسان‌گرا، عشق را خارج از دو حالت نمی‌بیند: یا خودخواهانه که به دنبال ارضا نیازهاست یا عشق وجودی که در آن فرد میل به سخاوت، بخشش و خشنود کردن دیگران دارد.



بزرگان دیگری همچون فروید، اریک فروم، ملانی کلاین، جان بالبی و... نیز تعاریفات متفاوتی از عشق ارائه داده‌اند که در مجله بهروان شماره عشق موجود است. در نهایت باید این را بدانیم عشق تعریف واحدی ندارد و برای هر شخصی معنی خاص خودش را دارد و به طور متفاوتی تعریف می‌شود. امیدواریم همیشه زندگی‌تان سرشار از عشق باشد.

